**آداب معاشرت در کلام امام حسن مجتبی علیه السلام**

**مـقدّمه**

حسن معاشرت، مصاحبت نیکو و رفتار پسندیده از دستورات مورد تأکید قرآن کریم، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آلهو پیشـوایان مـعصوم علیهم السلاممی باشد. بررسی آداب و احکام معاشرت در کلام هریک از ائمّه اطهار علیهم السلامراه گشای مسیر سعادت انسان های مؤمن است؛ به ویژه آنـکه جنبه های آداب معاشرت در سخنان امام مجتبی علیه السلام به عنوان دومین امام شیعیان کمتر مـورد توجه قرار گرفته و بـحث و بـررسی پیرامون آن می تواند برای هر سالکی مثمرثمر واقع شود. امام حسن علیه السلام «سرور جوانان اهل بهشت» و نیز «کریم اهل بیت» نامیده شد و همین رفتار کریمانه و ادب برخورد و بزرگ منشی و رعایت آداب معاشرت این امام زبانزد عام و خاص بـوده است. با توجه به اینکه مطالعات و تحقیقات گسترده ای پیرامون زندگی امام حسن علیه السلام انجام گرفته، اما طبق شواهد و قرائن، تاکنون تحقیقی جامع و روش مند پیرامون تحلیل مجموعه سخنان ایشان با تکیه بـر جـنبه های آداب معاشرت در طول حیات ایشان، صورت نگرفته است، به ویژه آنکه عمده تألیفات و تحقیقات پیرامون آن حضرت تنها حول محور صلح ایشان و آثار آن انجام گرفته است. از این رو، تحقیق حاضر درصدد است بـا تـکیه بر منابع تاریخی معتبر در سخنان قطعی و مسلم آن حضرت، مهم ترین آموزه ها پیرامون آداب معاشرت در کلام آن امام همام را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.فرعی این پژوهش عبارتند از:

1.لزوم بررسی کلام امام حسن مـجتبی عـلیه السلام با محوریت آداب معاشرت چیست؟

2.گفتار آن حضرت بیشتر به چه جنبه هایی از آداب معاشرت تأکید دارد؟

3.بارزترین نکته در کلام امام پیرامون آداب معاشرت چیست؟

4.چگونه شیعه رهرو می تواند از کلام ایشان بهره برداری های مهم رفتاری را بنماید؟

**خانواده، اولین مدرسه آمـوزش مـهارت های اجـتماعی**

دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله بـیشترین نـقش را در تـربیت فرزندان خویش بر عهده داشت. او پیوسته حوادث و رشادت های پدر و همسر خویش را برای امام حسن علیه السلام و دیگر فرزندانش جلوه می داد؛ زیرا در آینده ای نه چـندان دور آنـها بـاید قافله سالار حق و حقیقت باشند و همانند جد بزرگوار و پدر خـویش راهـبری انسان ها را عهده دار گردند. در تاریخ ذکر شده است که فاطمه علیهاالسلام با فرزندانش بسیار بازی می کرد و آنان را به نشاط می آورد و همراه با بـازی بـرای آنـها اشعاری را زمزمه می کرد و از جاذبه شعر در تربیت آنها استفاده می برد و در حـین بازی، با ذکر نکاتی به آنها ادب و حسن معاشرت را می آموخت. او پسرش حسن را شبیه پیامبر می خواند: «**ان ابنی شبهُ النبی.**»[[1]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn1)روزی رسـول گـرامی صـلی الله علیه و آله درباره مسابقه خطاطی به حسنین علیهماالسلام سفارش فرمود: هر کس خط او زیباتر اسـت قـدرت او نیز بیشتر است. حسنین علیهماالسلام هر کدام خط زیبایی نوشتند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت نکرد و آن دو را به مـادرشان فـاطمه عـلیهاالسلام هدایت فرمود تا نگرانی قضاوت با عاطفه مادری جبران شود. حضرت زهرا عـلیهاالسلام دید که هـر دو خـط زیباست و هر دو در این مسابقه برنده هستند و از آن رو که کار قضاوت را مشکل دید، تدبیری اندیشید تا قضاوت نهایی را بـه تـلاش دیگـری از آن دو ارتباط دهد. بنابراین، فرمود: ای نور دیدگانم! من دانه های این گردنبند را با پاره کردن رشته آن، بر سر شـما مـی ریزم و میان شما دانه های گردنبند را پخش می کنم، هر کدام از شما دانه های بیشتری جمع کند خـط او بـهتر و در نـتیجه، قدرت او بیشتر است. دانه های گردنبند هفت عدد بودند. هر کدام سه عدد را پیدا کردند و دانه هـفتمی از وسـط به دو نیمی شده بود که هر کدام نیمی را یافتند.[[2]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn2) فاطمه زهرا علیهاالسلام با مشارکت در بـازی کودکان، گـذشته از تقویت خودباوری و عزت نفس در آنها، ارتباط قلبی وعاطفی آنان راقوی تر و محکم تر می نمود.

آری، او دانه های مروارید و زیورآلات خـود را فـدای تربیت فرزندان کرد، چه بسا مادرانی که تربیت فرزند را فدای زیورآلات و دنیا و مادیات آن می کنند؛ مـادرانی که بـیشتر از اینـکه به نقش مهم خود در خانواده توجه داشته باشند، تمام انرژی خود را در بیرون از منزل صرف کار و تـلاش مـی کنند و در روابـط خانوادگی همواره موجودی خسته، غمگین و بدخلق هستند. این را بدانیم که دین اسلام از مادر، کار بـیرون مـنزل و تحمل دشواری و سختی ناشی از آن را نخواسته؛ بعکس، این مشقت ها را برای مرد حتی مقدس شمرده است و از آن طرف، بـه مـشقت و رنج و تحمل زن در منزل ارزش قایل شده و شایسته تقدیر و تحسین برشمرده است. بـنابراین، آنـچه دستور خداوند است این است که مادر، تربیت کننده اسـت و نـقش مـهمی در هدایت و رشد فرزندان در خانواده به عهده دارد.

مـشاهده مـی کنیم که امام دوم شیعیان دست پرورده مادری بود که تنها دوره کودکی اش را با او سپری نموده بود. تـمام بـزرگواری ها و ادب برخورد امام حسن مجتبی عـلیه السلام حـاصل مادری کردن حـضرت زهـرا عـلیهاالسلام بوده که تمام الفبای زندگی اجـتماعی را در هـمان دوران محدود، به فرزندش آموخت. کودک رفتار مادر را می بیند و آن گاه می آموزد. امام حسن عـلیه السلام بارها شـاهد عبادت مادر خود و تضرع او با پروردگـار بوده است. در روایات آمده اسـت: فـاطمه علیهاالسلام هنگامی که از کارهای خانه فراغت مـی یافت، بـه عبادت، نماز، دعا برای دیگران و تضرع و زاری به درگاه خداوند می پرداخت. او آن قدر بر پاهـایش بـه عبادت می ایستاد که پاهایش تاول مـی زد و فـرزندان خـردسالش شاهدی بر اعـمال مـادر خویش بودند که در هنگام دعـا، هـیچ کس را از دعای خود بی نصیب نمی کرد، الا خودش را. امام حسن علیه السلام در مورد عبادت مادرش می فرمود: مادرم را مـی دیدم که شـب های جمعه راست قامتانه در محراب عبادتش ایستاده و تـا طـلوع صبح بـه رکوع و سـجود بـه سر می برد و برای بـرطرف شدن گرفتاری ها و برآورده شدن خواسته هایشان بسیار دعا می کرد و لکن برای خویش سخنی نمی گفت و دعایی نمی کرد. عـرض کردم: مـادرم، چرا برای خود همانند دیگران دعـا نمی کنی؟ جـواب داد، فـرزندم: «**الجـار ثـم الدار**»؛ اول همسایه را مقدم بـدار و سـپس خود و اهل خانه را[[3]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn3).

بدین ترتیب، فاطمه علیهاالسلام عبادت و تهجد، نوع دوستی، احترام به همسایگان و ترجیح دیگران بـر خـود را بـه فرزندان خود می آموخت.

**مربیان و معلمان و نقش آنـان در تـربیت اجـتماعی در کلام امـام مـجتبی عـلیه السلام**

امام حسن علیه السلام در مورد ضرورت تربیت روحی و معنوی انسان و تغذیه روان او می فرماید: در شگفتم از کسی که درباره غذای جسمانی خود فکر و اندیشه می کند ولیکن درباره نیازمندی های روح و جان خویش نمی اندیشد؛ در نتیجه، شـکم خود را از غذاهای زیان بخش حفظ می کند، ولی برایش اهمیتی ندارد که افکار پلید و ناپسند در روان او وارد شده و وجودش را در معرض افکار پست و انحرافی قرار دهد. اندیشمندان، استادان، معلمان و رهبران جامعه پس از خانواده نقش بسیار مهمی در بارور کردن اندیشه و تـربیت فـکری انسان بر عهده دارند. امام حسن علیه السلام که خود از بزرگ ترین مربیان تاریخند در این مورد می فرمایند: «اگر می خواهید نیازهای علمی و روحی خویش را برطرف کنید، آنها را از اهلش بخواهید.»[[4]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn4) به حضرت عرض شد آنـان چـه کسانی هستند: امام علیه السلام فرمودند: «همان هایی که خداوند در قرآن آنها را یاد کرده و فرموده: تنها خردمندان و صاحبان اندیشه پند می گیرند و آنان همان اندیشمندان و عقلای جامعه هستند.»[[5]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn5)

سپس امـام عـلیه السلام از جد بزرگوار و پدر ارجمندش به عـنوان پدران مـعنوی این امت یاد می کند و می فرماید: «محمد و علی دو پدر این امت هستند. خوشا به حال کسی که حق آنان را بشناسد و پیرو آن دو در همه احوال باشد که اگر چنین بود، خدای تعالی او را از برترین سـاکنان بـهشت قرار می دهد و در پرتو کرامـات و عـنایات خویش خوشبخت می گرداند.»[[6]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn6) همچنان که پدر، دلسوز تربیت و رشد فرزند خود می باشد، این بزرگواران نیز همواره با دلسوزی پدرانه به دنبال دست یابی امت به رشد و رستگاری بوده اند.

شأن «مربی بودن» می طلبد که او عشق بـه تـربیت و رشد و دغدغه اصلاح و پیشرفت معنوی متربی خود داشته باشد. همگام بودن روحی و معنوی از مهم ترین ویژگی های یک مربی موفق است. محبت، دوستی و صمیمت در راستای تعلیم و آموزش و تربیت از ارکان بلافصل شخصیتی متربی است. امـام مـجتبی علیه السلام در این باره می فرماید: «خویشاوند، کسی است که مهر و محبت قلبی او را به انسان نزدیک کند، گرچه از نظر نسبی دور باشد و بیگانه، کسـی است که نبودن مهر و صفا و ارتباط قلبی او را دور کرده است، گرچه از حیث نسب نـزدیک ترین فـرد بـه انسان باشد. همانا چیزی از دست به تن نزدیک تر نیست، ولی در صورت خیانت دست یا فاسد شدن، آن را از بدن جدا مـی کنند و این نـزدیک ترین عضو به بدن، بیگانه می شود.»[[7]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn7)

امام علیه السلام ارتباط صمیمی و محبت قلبی را بر ارتـباط ظـاهری و نـسبی مقدم داشته و آن را ریشه دارتر از سایر ارتباطات قلمداد می نماید. و یا گاهی مربی در مقام قضاوت قرار می گیرد که بـاید به بهترین شکل بین ره جویان خود رعایت عدالت کند، حتی اگر آنها خـردسال و کودک باشند؛ چنان که در روایتی آمـده اسـت: روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشته بودند و برای داوری در میان آنها و انتخاب بهترین خط، به حضور امام حسن علیه السلامآمدند. علی علیه السلامکه ناظر این صحنه بود، به فرزندش امام حسن علیه السلام گفت: «فرزندم! دقت کن چگونه داوری کنی؟ چراکه این خود یک نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می کند.»[[8]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn8)

امام حسن علیه السلام یک مربی تمام عیار بود که تمام گفتار و سخنان او برای تمام عالمیان در هر زمان و مکان، الگویی جامع و کامـل اسـت. چه معلمان و چه متعلمان همگی با مطالعه این کلام های گهربار که پر از نکات ادبی و تربیتی است به نوعی در محضر آن بزرگوار در حال «تربیت شدن» می باشند.

**نقش محیط و محافل تربیتی در تقویت معاشرت صحیح اجتماعی**

یکی دیگـر از عـوامل مؤثر در تربیت انسان، محیط است. محیط نقش اساسی در ساخت یا تخریب شخصیت انسان ایفا می کند. مدارس، دانشگاه ها، مراکز آموزشی، رسانه های عمومی، مراکز نظامی ـ سیاسی، فیلم، سینما، ماهواره، اینترنت و...عوامل کارسـازی در امـر تربیت می باشند. این مراکز اگر تحت کنترل و مراقبت عقلای جامعه باشند و گردانندگان آن افراد متعهد و آشنا به نیازهای نسل جدید باشند، تأثیر شایان توجهی در امر تربیت و مصاحبت افراد خواهند داشت. یکی از اینـ مـحافل ارزشـمند که نقش مهمی در نشاط روح و تربیت روان دارد، مـسجد مـی باشد. مـساجد، از زمان های گذشته مرکز اجتماع خوبان و صالحان بوده است و طبیعی است که از هرگونه آلودگی و ورود افراد ناپاک دور است. کودکان، نوجوانان، جوانان، افراد میان سال و سال خورده هـمگی در این مـکان مـقدس گردهم آمده و از عطر روحانی آن استشمام می نمایند.

امـام مـجتبی علیه السلام در بیانی زیبا در مورد بهره مندی انسان از این فضا می فرماید: هر کس همیشه به مسجد رفت و آمد داشته باشد یکی از این هشت چیز نـصیبش مـی گردد: نـشانه ای محکم، برادری قابل استفاده (علمی و معنوی)، دانشی تازه، رحمتی مـورد انتظار، سخنی که به راه راست هدایت نماید یا از هلاکت برهاند و ترک گناهان از روی شرم و حیا و یا از ترس خدا. »[[9]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn9)

امام مجتبی علیه السلام تـربیت شده پدری هـمچون امـیرالمؤمنین علیه السلام است که در فرمایشی، در بازداشتن از حضورفرزندش امام حسن مجتبی علیه السلامدرمجلسی نامطمئن می فرماید: «فرزندم! از حضور در مجالس و مـحل هایی که تـهمت زا بوده و گمان های بد در مورد آنها می رود بپرهیز؛ زیراهمنشین بدانسان را دگرگون می سازد.»[[10]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn10)

والدین باید با تمام وجود با درک سـن و مـوقعیت فـرزندان خود و کنترل غیرمستقیم آمد و شدها و دوستان آنان، با تدبیری خاص مانع شـرکت فـرزندان خـود در برخی جمع ها، محافل و جشن ها شوند. نقش والدین آن قدر اهمیت دارد که قرآن کریم می فرماید: «**یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا قـُوا أَنـفُسَکمْ وَأَهـْلِیکمْ نَارا**»(تحریم: 6)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خاندانتان را از عذاب آتش حفظ کنید.

**نقش دوست و دوسـت گزینی در روابـط و اخلاق اجتماعی**

بی شک، یکی از مؤثرترین عوامل در پرورش و رشد شخصیت انسان، مسئله رفاقت و دوست یابی است. اسـاسا افـرادی که عـلاقه ای به انتخاب دوست و گزینش رفیق خوب ندارند انسان هایی تنها و منزوی هستند و بعکس، افرادی که دوسـتان زیادی دارنـد، انسان هایی با شخصیت متعادل و توان ارتباطی بالا می باشند که قادرند در رویارویی با مسائل مختلف جـامعه اعـم از کامـیابی ها و ناکامی ها، رفتار متعادلی را از خود نشان دهند. دوست خوب به نشاط و سلامت روح انسان کمک کرده و رفیق بـد روح انـسان را به متزلزل ترین حالت ممکن می رساند. قرآن کریم، شیطان را بدترین دوست انسان معرفی نـموده، او را «**سـَاء قـِرِینا**»(نساء: 38)؛ یعنی بدترین دشمن همنشین معرفی می نماید. بنابراین، دوستان به دو دسته «دوستان الهی» که انسان را در رسـیدن بـه کمـال کمک می کنندو«دوستان شیطانی» که انسان رابه ورطه نابودی و ضلالت از صراط مستقیم می کشانند تقسیم می شوند.

امام مـجتبی عـلیه السلام در بیانی شیوا، ویژگی های همنشین شایسته را چنین برمی شمرند: «اگر خواستی با کسی رفاقت کنی و احتیاج به مـونس تـو را به رفاقت واداشت، با کسی دوستی کن که رفاقت او زینت و آرایش برای شخصیت تو بـوده و پاسـدار خدمات تو باشد. هر گاه از او یاری طلبیدی، یاری ات کنـد. هـرگاه سـخنی گفتی، تو را تصدیق نماید. اگر به او نـزدیک شـدی، تو را محترم شمرده و مقامت را گرامی دارد. اگر دست نیاز به سویش دراز کردی، دستت را رد نکند. اگـر مـشکلی داشتی و گرهی در کارت افتاد، آن را بـگشاید. اگـر از تو نـیکی و خـوبی بـبیند، آن را فراموش نکند، اگر خواسته ای داشتی، آن را بـرآورد. هـرگاه خاموشی گزیدی، او با تو آغاز به سخن کند. اگر گرفتاری برای تـو پیش آمـد، با تو همدردی نماید. از جانب وی بـه تو رنج و گزندی نـرسد. هـنگام سختی ها تو را بی یاور نگذارد و اگـر در حـال تقسیم با هم به اختلاف برخیزید، تو را بر خود مقدم بدارد.»[[11]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn11)

به راسـتی، امـام مجتبی علیه السلام چه زیبا حـق مـطلب را در این جـملات بیان فرموده اند. بـیاناتی که تـمام جامعه شناسان و روان شناسان باید آن را سـرلوحه کار خـود قرار دهند. می بینیم که با توجه به این حدیث وزین و متین، برخورد پسندیده در امر دوستی نیز مـورد اقـبال قرار گرفته است. دوستی یک رابطه دوجـانبه اسـت. امام عـلیه السلام در این بـیان بـلند، به این تعادل در رابطه، بـه زیبایی اشاره نموده اند.

امام دوم شیعیان علیه السلام در کلامی زیبا و خطاب به فرزند خود، آیین دوست یابی را مطرح مـی فرمایند: «فـرزندم! با هیچ کس دوستی مکن، مگر اینـکه از رفـت و آمـد (ویژگـی های روحـی و اخلاقی و رفتاری) او آگـاه گـردی. هنگامی که دقیقا بررسی و تحقیق نمودی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آن گاه با او بر اساس گذشت و چـشم پوشی از لغـزش ها و یاری کردن در سـختی ها، همراه باش.»[[12]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn12)

بدین ترتیب، انسان نباید با افـراد فـاسق فـاخر دوسـت شـود، امـا وقتی با کسی بر اساس معیارهای اسلامی دوست شد و سپس از او گناه مشاهده کرد، نباید رشته رفاقت را قطع کند، بلکه در چنین موقعیتی باید با ارشاد و نصیحت، او را به راه راست فـرا خواند و اسباب دوری او از انحراف را فراهم آورد.

امام مجتبی علیه السلام پیروان خود را در یافتن و نگهداری از دوستان خوب و مفید تشویق نموده اند و از دوستی با افراد سفیه و نادان برحذر می دارند؛ چراکه انسان های سفیه و نادان به سبب نداشتن درک صـحیح نـمی توانند تصمیمات ارزشمند بگیرند و موقعیت شناس و رازدار نیستند و به خاطر نداشتن شعور کافی، گاه تمام زندگی خود را به تباهی می کشانند و سبب خروج از راه حق می شوند. امام مجتبی علیه السلامدوستی با انسان های سفیه و نادان را بـه شـدت نکوهش کرده، می فرمایند: «سفاهت و فرومایگی عبارت است از پیروی افراد پست و حقیر و همنشینی با گمراهان.»[[13]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn13)

آری، مصاحبت با رفیق بد باعث می شود که انسان هواداران خود را در اجـتماع از دسـت بدهد و رفته رفته خود از هـمانان گـردد. چنین فردی در جامعه جایگاهی ندارد؛ چراکه شخصیتش تحت تأثیر افراد احمق و نادان قرار گرفته و به رنگ آنان درآمده است.

در جایی دیگر، دوست صالح و شـایسته خـویش را چنین توصیف نمود: «او در چـشم مـن از همه مردم بزرگ تر بود. بالاترین صفتی که او را چنین بزرگ کرده بود این بود که دنیا در نزدش کوچک و از استبداد و سلطه جهالت به دور بود. او هرگز دست به سوی فردی دراز نمی کرد، مگر نزد کسی که مورد اعتماد بـود و نـفعی در آن نهفته بود. او شکوه و ناله نمی کرد و خشمگین نمی شد و از پا درنمی آمد. بیشتر اوقات خاموش بود و چون سخن می گفت سرآمد گویندگان بود. در رفتار عادی اش، از غایت تواضع و فروتنی جلوه ای ناتوان داشت و چون نوبت به کار مـی رسید، هـمانند شیر پرقـدرت کار را سریع انجام می داد و در محفل علما و دانشمندان به شنیدن علاقمندتر بود تا گفتن. اگر کسی در سخن گفتن بـر او غالب می شد در سکوت بر وی چیره نمی گشت. کاری را که انجام نمی داد، نمی گفت و کارهـایی را که نـگفته بـود، انجام می داد. چون دو کار پیش می آمد که نمی دانست کدام یک نزدیک تر به رضای خداست، آن را که به هوای نفس نزدیک تر بود، رهـا مـی نمود. بر کارهایی که سزاوار نبود و از وی سر می زد، احدی را ملامت و سرزنش نمی کرد.»[[14]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn14)

در این حدیث شریف، امـام عـلیه السلام زبـان به ستایش همنشین خود می گشایند و از بزرگ منشی و ادب برخورد او سخن به میان می آورند. در این کلام گهربار، رفتار و مـنش به دور از افراط و تفریط به نمایش نگاه ژرف انسان گذاشته شده است؛ توصیف هـمنشینی شده است که وقتی بـاید سـاکت باشد سکوت اختیار می کند (نه اینکه همواره سکوت کند) و زمانی که باید زبان بگشاید به زیبایی سخن می گوید (نه اینکه همواره بگوید و بگوید) و این همان مصاحبت نیکو است که انسان از خداوند خواستار هـدایت در آن است. انسانی که بداند در هر زمانی چه بگوید و چه کاری انجام دهد به طور قطع، از رفتارهای ناهنجار اجتماعی که او را از این راه راست دور می نماید پرهیز می کند.در حدیثی دیگر آمده است: مردی از امام حسن علیه السلام خواست که دوسـت و هـمنشین وی باشد. امام علیه السلام سه شرط را برایش مطرح نمود:

1.از من ستایش و تعریف نکنی؛ زیرا من نسبت به خودم از تو آگاه ترم.

2.مرا دروغگو ندانی؛ زیرا دروغگو رأی و عقیده درستی ندارد.

3.مبادا در برابر من از کسی غـیبت کنـی.

چون آن مرد شرایط دوستی با آن حضرت را دشوار دید گفت: می خواهم از درخواست خود منصرف شوم! امام علیه السلام فرمود: هرطور که می خواهی انجام بده.[[15]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn15)

بنابراین، امام مجتبی علیه السلام افزون بر ویژگی های دوسـتان شـایسته، ویژگی های ناپسند دوستان ناشایست را نیز برشمرده است تا پیروانش در انتخاب دوست آزادانه و آگاهانه عمل کنند تا ضمن مصون ماندن از خطرات و آفات دوستان بد، از منابع سرشار پیوند با نیکان بـهره مند گـردند. بـرای مثال، شرط اول امام علیه السلامستایش و تـعریف نـکردن اسـت؛ چون ستایش دیگران از انسان گاه باعث به هم ریختن تعادل روح انسان می شود و انسان متکبر و مغرور شده و خودباوری کاذب به او دست می دهد. نـه اینـکه امـام علیه السلام این گونه باشند، بلکه ایشان می خواهند به مـا بـیاموزند که مراقب نفس خود باشیم؛ چراکه ما انسان ها زود دچار عجب و حیرت از خود می گردیم. و شرط دوم، همان بحث اعتماد متقابل است که بـه حـسن مـعاشرت منجر می شود و شرط سوم، رعایت حق و حقوق «سوم شخص غـایب» است که حفظ آبروی او باعث حفظ آبروی دو دوست، و توجه به آن باعث بهتر شدن در رابطه اجتماعی دوطرفه می باشد.

**آداب مـعاشرت و حـفظ حـقوق همسایگی**

در محیط اجتماعی انسان، افراد یا گروه هایی به طور طبیعی در تعامل بـا اوینـد. یکی از این گروه ها، همسایه و مجاوران محیط زندگی انسان می باشند. همچنان که انسان در انتخاب دوست باید دقت کند، در انتخاب مـحل سـکونت نـیز با تحقیق و تفحص نسبت به همسایگان آن مکان، باید توجه داشته باشد. چـنان که امـام عـلی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره این گونه نصیحت می فرماید: «فرزندم! قبل از سـفر از حـالات هـمسفرت جست وجو کن و قبل از انتخاب محل مسکونی خویش درباره همسایه ات پرسش نما.»[[16]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn16) این حدیث نشان دهنده اهـمیت و تـأثیرگذاری همسایه در رشد، پرورش و رفتار و منش انسان است؛ چراکه انسان ناگزیر با همسایه در ارتباط اسـت و خـود بـه خود، خود و فرزندانش در این محیط اجتماعی در حال رشدند. این عامل تربیتی در بیانی متین از امام مجتبی عـلیه السلام مـورد توجه قرار گرفته و هنگامی که از آن حضرت در مورد شرف و بزرگواری سؤال می کنند، می فرماید: «بزرگواری و حـفظ شـرافت در این اسـت که انسان با برادران دینی خود مدارا نموده و حقوق همسایگان را حفظ کند.»[[17]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn17)

بنابراین، صیانت از حقوق هـمسایه و بـاانصاف و مدارا رفتار نمودن با آنان از جمله اموری است که عزت و شرف آدمی را پایدار مـی کند و افـزون مـی سازد. اصل «مدارا» همان اصلی است که باعث استحکام و دوام آداب و روابط اجتماعی شده و انسان را به مرز واقعی صـراط مـستقیم رهـنمون می کند. معمولاً افرادی که اهل مدارا و رفتار می باشند، و از کاهی کوه نمی سازند، دارای بهترین موقعیت اجـتماعی و مـتعادل ترین رفتار تعامل گرایانه می باشند.

این رویکرد پیشوایان دین به حقوق همسایه و وظایف ایمانی نسبت به همسایه بسی سنگین و تـعهدآور اسـت و آنان خود نسبت به این امر حساس بودند و حقوق انسان ها را به طور کلی و حـقوق هـمسایگان را به طور خاص از همه چیز مهم تر مـی شمردند و بـه رعـایت و ادای آنها پایبندی داشتند.

**داشتن روحیه نشاط اجـتماعی و نـقش آن در تحکیم روابط اجتماعی**

همان گونه که می دانیم، روح و جسم انسان از یکدیگر تأثیر می پذیرند. داشتن جـسم سـالم باعث داشتن روح سالم است و نـیز داشـتن روح سالم و روانـی آرام بـاعث داشـتن جسم سالم می باشد. گاهی انسان آن قدر بـه بعد روحانی خود می پردازد که از جسم خود غافل می گردد و بعکس، گاه آن قدر بـه پرورش جـسم خود مشغول می گردد که روح خود را مریض و بـیمار می سازد. عدم تعادل در تـوجه بـه هر کدام از این ابعاد، پدیدآورنده مـشکلات و دردسـرهایی برای انسان است. برخی می اندیشند اسلام فقط به بعد روحی انسان توجه نـموده و هـیچ آموزه ای در رابطه با جسم، اعـم از خـوردن، آشـامیدن، ورزش و...، ندارد. در حـالی که بـا نگاهی نه چندان عـمیق بـه اسلام و آموزه های قرآنی، درمی یابیم اسلام به بعد جسمانی توجه بسیاری نموده و راهنمایی های بسیار دقـیقی در این بـاب مطرح فرموده است. اسلام به انـسان تـذکر داده که در هیچ کدام از این دو بـعد (روحـی و جـسمی) افراط و تفریط ننموده و از نـشاط و شادمانی خود را محروم نسازد. افرادی که دارای روحیه نشاط می باشند افرادی سالم و جذاب هستند و در اجتماع نیز پرطـرفدار و قـابل اعتماد در روابط دوستانه می باشند.

امام حـسن مـجتبی عـلیه السلام در کلامـی، ویژگـی انسان مؤمن را چـنین بـیان می فرمایند: «از ویژگی های انسان های باایمان این است که در مسیر هدایت پرنشاط و شاد هستند و در عین حال، از پیروی شهوات نفسانی خودداری مـی کنند.»[[18]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn18)

البـته عـلاوه بر رهنمودهای امام مجتبی علیه السلام، در سیره ایشـان نـیز عـلاقه بـه ورزش و تـفریحات و تـوجه به سرگرمی های نشاط آور از لابه لای احادیث مشاهده می شود. آری، آن حضرت ضمن پرورش روحیه معنوی خویش، از ورزش و شرکت در تفریحات اجتماعی غافل نبودند.

عاصم بن ضمر می گوید: روزی به همراه حسن بن علی علیه السلام بـرای گردش و تفریح به ساحل فرات رفته بودیم. عصر آن روز در حالی که روزه بودیم آب صاف و زلال فرات روی سنگ ها و شن ها موج می زد و تمام اشیای داخل آب در مقابل چشمان ما خودنمایی می کردند. حسن بن علی علیه السلامگفت: اگر لبـاس شـنا داشتم داخل آب می شدم و آب تنی می کردم. گفتم: من دارم و آن را در اختیار شما می گذارم. فرمود: پس خودت چه می پوشی؟ گفتم: من همین طور به داخل آب می روم. فرمود: این همان کاری است که من اصلاً آن را دوست نـدارم و خـوشم نمی آید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در داخل آب موجودات زنده ای است که باید از آنها شرم کنید و به احترام آنان بدون پوشش مناسب به داخل آب نـروید.[[19]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn19)

**تـحیت و تشکر و نقش آن در تحکیم روابط اجـتماعی**

سـنت قدردانی به قدری اهمیت دارد که یکی از ویژگی های پروردگار متعال، «شکور» می باشد: «**إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکورٌ**» (شوری: 23)؛ همانا خداوند آمرزنده قدرشناس است. و «**إِنَّ هَذَا کانَ لَکمْ جـَزَاء وَکانَ سَعْیکم مَشْکورا**» (انسان: 22 ) هـمانا این پاداشـی برای شماست و از تلاش شما سپاس گزاری شده است.

خداوند در تربیت انسان، از او می خواهد که اهل شکر و تشکر باشد و «ناسپاس» و «کفور» بار نیاید؛ هم پروردگار متعال را شکر کند و هم در اجتماع و رفتارهای اجتماعی، در برخورد بـا مـردم اهل سپاس و تحیت باشد. خداوند در قرآن به این مطلب اشاره می فرماید: «**وَإِذَا حُییتُم بِتَحِیةٍ فَحَیواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا** »(نساء: 86 )؛ و هنگامی که به شما درودی گفته شد، سپس به درودی بهتر از آن یا همان را پاسخ دهید.

بـنابراین، انـسان از جانب پروردگـار سفارش به «تحیت احسن» گردیده است. این روش پسندیده در کلام و سیره اجتماعی امام حسن مجتبی علیه السلام این امام «عدل محور» و «عدل گرا» نـیز مشاهده می گردد. روش شایسته امام علیه السلام در «تحیت احسن» به یکی از کنیزانش را چنین روایت مـی کنند: انـس بن مـالک می گوید: یکی از کنیزان امام مجتبی علیه السلام دسته گلی را به آن حضرت هدیه کرد. حضرت آن دسته گل را با کمال میل پذیرفـت و بـه او فرمود: تو را در راه خدا آزاد نمودم. سپس از این پاسخ زیبا بعضی گفتند: در برابر یک دسته گل، آزادی او یعـنی چه؟! حـضرت فـرمود: «خداوند این گونه ما را تربیت نموده است؛ زیرا فرموده: آن گاه که برای احترام به شما، هدیه دادند و یا تـهنیت فرستادند، شما با وضع بهتری پاسخگوی تهنیت آنان باشید سپس فرمود: برتر از هـدیه او، آزادی و رهایی وی بود.»[[20]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn20) بدین تـرتیب، امـام مجتبی علیه السلام از کنیز به سبب آن دسته گل چنین تشکر نمود تا هم از این طریق او را به انجام دادن عمل نیک ترغیب نماید و هم به او و رهروانش بیاموزد که باید به بهترین وجه ممکن در مقابل عـمل نیک به پاسخ گویی و عکس العمل شایسته تر پرداخت (لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق(.

**مشورت و روحیه جمع گرایی**

»شور«، »مشورت»، «مشاوره » و «شورا» به معنای رایزنی و بهره گیری از اندیشه و نظر دیگران می باشد که در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق از اهمیتی بسیار بـرخوردار اسـت و به عنوان عملی رشددهنده و پرفایده مطرح شده است و این با مفهوم واژه «شورا» سازگار است؛ چراکه «شورا» در اصل از «شارَ العَمَل» گرفته شده است که به معنای بیرون آوردن عسل از کندو و عسل استخراج شده است.[[21]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn21)

هـمچنان که اسـتخراج عسل ناب از کندو پرفایده است، نتیجه مشورت نیز، رسیدن به بهترین راهکار و ناب ترین طرح در یک امر است. امام مجتبی علیه السلام در امور مختلف مشورت می کرد و آموزه های کلامی و رفتاری آن حضرت در مشورت مـصداق آیه شـریفه «**وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکلْ عَلَی اللّهِ**» (آل عمران: 159) می باشد، به گونه ای که نوشته اند: روزی معاویه بن خدیج به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد و امام علیه السلام در ضمن مذاکرات به وی چنین فـرمود: «مـا دخـتران خود را بدون نظرخواهی و مشورت بـا خـودشان، شـوهر نمی دهیم و در امر ازدواج آنان اقدام نمی کنیم.»[[22]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn22)

یعنی این گونه نیست که پدری بدون مشاوره با دختر خود، او را به ازدواج پسری درآورد. این مسئله بسیار مهم است که در محیط اجـتماعی کوچـکی هـمچون خانواده بسیار حایز اهمیت و توجه است. روابط اجـتماعی در اینـ محیط به گونه ای باید باشد که نظر تک تک افراد خانواده برای سایرین مهم باشد و در مسئله مهمی همچون ازدواج اهمیت مشاوره بـیشتر نـمود مـی کند. چه بسا دیده شده پدرانی بدون رضایت دختران، آنان را به ازدواج فـردی درآورده و از عاقبت کرده خود نادم و پشیمان گشته اند و بعکس، دخترانی که بدون مشاوره با پدر و مادر و استفاده از تجربه و نظر آنان، تن به ازدواجـی خـودخواهانه داده و در نـتیجه، در مواردی تبعات شوم این تصمیم را متحمل شده اند.

سلامت تصمیم گیری ها در گرو مشورت اسـت. جـامعه ای که فاقد سنت مشورت است، در تب و تاب خودمحوری ها و خودسری ها می سوزد و هیچ گاه روی عدالت را نمی بیند و بعکس، جامعه ای که در آن، شـورا اصـلی مـسلم تلقّی می گردد و از اجزای حیات آن شمرده می شود، در رسیدن به جامعه آرمانی و عدل گرا مـوفق تر و کامـیاب تر اسـت. سبط اکبر علیه السلام در جایی دیگر در بیان اهمیت مشورت می فرماید: «هیچ گروهی مشورت نکرد، مـگر اینـکه به این وسیله به سوی رشـدوکمال هدایت شد.»[[23]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn23)

بدین ترتیب امام مشورت کردن را عاملی برای هدایت و رشد انسان معرفی می نماید و به انسان مـی آموزد که خـود رأیی او را به قعر هلاکت می رساند. بنابراین، هر قدر انسان به سنت مشورت بیشتر اهـمیت دهـد جـامعه بیشتر به سوی ترقی و رشد و تعادل نزدیک می شود. و بعکس، جامعه ای که از حاکمانی مستبد و مسئولانی خـودرأی بـرخوردار است به سوی نابودی و تحلیل پیش می رود.

**توجه به فقرا در زندگی اجتماعی**

یکی دیگر از مـهم ترین مـباحثی که در لابه لای گفتار معصومان علیهم السلام به وضوح دیده می شود بحث دست گیری آن بزرگواران از نیازمندان و تلاش مستمر ایشان در رشد و پرورش «فـرهنگ فـقرستیزی» می باشد. واضح است حکومتی که در پی برقراری عدالت اجتماعی است و شعار آن همواره تشکیل جـامعه عـدالت محور مـی باشد باید برای انجام چنین کاری تمام نیروی خود را با برنامه ای جامع در جهت برقراری موازنه پول و ثروت بـه کار گـیرد.

مـی دانیم که قرآن کریم در آیات بی شماری، انسان های با ایمان را به انفاق تشویق می نماید و برای رساندن جامعه بـه عـدل مالی و جلوگیری از به وجود آمدن طبقات بسیار غنی و بسیار فقیر، پاداش های دنیوی و اخروی فراوانی را برای این مـهم بـرمی شمارد.«**مَّثَلُ الَّذِینَ ینفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ کمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سـَنَابِلَ فـِی کلِّ سُنبُلَةٍ مِّئَةُ حَبَّةٍ**...»)بقره/261 )؛ کسانی که مالشان را در راه خـدا مـی بخشند، هـمچون مَثَل دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هـر خوشه ای صد دانه باشد.

امام علی علیه السلام پس از اینکه حاکم جامعه اسلامی شد، هـرچند مـدت حکومت آن بزرگوار کوتاه بود، تـمام سـعی و تلاش خـود را بـرای ایجـاد چنین جامعه آرمانی به کار گرفت؛ تـا آنـجا که خود آذوقه ها را شبانه به دوش می کشید و در کوچه پس کوچه های شهر به دنبال تـقسیم عـادلانه بیت المال به بینوایان و یتیمان سرکشی مـی نمود. «هیچ کس در فضل و شرافت بـعد از رسـول خدا صلی الله علیه و آله همانند حسن بن عـلی عـلیه السلام نبود. در خانه اش برای برآوردن نیازمندی های مردم باز بود. هرگاه از خانه خارج می شد مـردم جـلوی پایش می ایستادند، به گونه ای که کسـی عـبور نـمی کرد تا آن حضرت عـبور کنـد و یا داخل منزل شود.»[[24]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn24) و نـیز نـوشته اند: «در میان اوصاف و ویژگی های امام حسن علیه السلامبه طور مکرر به شفقت و مهربانی نسبت به ایتـام اشـاره شده است.»[[25]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn25)

کمک و دست گیری از مستمندان و سـال خوردگان و فـقرا و یتیمان از سـوی آن حـضرت در دوران حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام و حـکومت خود در کوفه و مدینه و بعد از آن به دو صورت انجام گرفت:

الف)کمک های مستمر و همیشگی: این کمک ها که شامل سالمندان، ایتـام، خـانواده های شهدا، اصحاب صفه و...می شد، در چارچوب مـنظمی بـه صـورت مـاهیانه انـجام می گرفت. گویا آنـان حـقوق بگیرانی بودند که بخش عمده ای از موقوفات و صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلامو فاطمه زهرا علیهاالسلام و اموال شخصی امـام مـجتبی عـلیه السلامبه این امر اختصاص می یافت.

ب)کمک های مقطعی آن حـضرت بـه فـقرا: این کمـک آنـ قدر زیاد بـود که بخشش و دست گیری آن حضرت زبانزد عموم مردم شده بود.[[26]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn26)

امام مجتبی علیه السلام حامی محرومان و درماندگان و بیچارگان و پناهگاه زنان بی سرپرست یتیمان بود. آن حضرت در ارزش تکریم و بخشش و نکوهش بخل می فرماید: «خـداوند بندگان بخشنده اش را بهشت وعده نموده و برای بخیلان جهنم را آماده کرده است؛ آن کس که دست بخشندگی به محتاج و نیازمند نداشته باشد، مسلمان نیست.»[[27]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn27)

شیخ رضی الدین حلّی می نویسد: نقل شده که شخصی محضر مبارک امـام حـسن علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای فرزند امیرمؤمنان، تو را سوگند می دهم به حق کسی که این نعمت (امامت و ولایت) را بدون شفاعت کسی به تو عنایت نموده، از دشمنم انتقام بگیری؛ چراکه او دشمنی است که به مـردم حـیله و ستم می نماید و نه به پیر احترام می کند و نه به کودک شیرخوار، ترحم. امام حسن علیه السلام تکیه کرده بود، وقتی سخن آن شخص را شنید، برخاست و نشست و به او فـرمود: دشـمن تو کیست تا از او برایت انـتقام بگیرم؟ گـفت: فقر و نیاز. امام حسن علیه السلام لحظاتی سر مبارک خود را به زیر انداخت، سپس سر بلند کرده و به خادم خویش فرمود: همه این مبلغ را به آن شخص نیازمند بـده. آن گاه رو به او کرد و فرمود: «تو را بـه حـق همان سوگندهایی که بر من دادی سوگند می دهم، هر موقع این دشمن به سوی تو آمد نزد من بیا و دادخواهی کن.»[[28]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn28)

امام مجتبی علیه السلام گاهی علاوه بر برآوردن حاجت اشخاص، مسائلی را به آنها آمـوخت. نـوشته اند که روزی مردی از امام مجتبی علیه السلام کمک خواست. آن حضرت در پاسخش فرمود: «همانا اظهار حاجت و درخواست شایسته نیست، مگر در سه مورد: 1. چنانچه بدهی سنگین و ناگواری به وجود آید؛ مانند پرداخت دیه؛ 2. فقری که انسان را زمین گیر و تـیره بخت نـماید؛ مانند قـرض های سنگین؛ 3. فشار وحشتناک و شکننده ای که بر انسان وارد شود؛ مثل اینکه اتفاقات ناخوشایندی پشت سرهم برایش اتفاق بیفتد.»

آن مـرد عرض کرد: سؤالم به خاطر یکی از این سه امر است. امام علیه السلام صد دینـار بـه او بـخشید. مرد سائل خواسته اش را نزد امام حسین علیه السلامنیز مطرح نمود. آن حضرت 99 دینار به وی داد. سپس نزد عبداللّه بن عمر آمـد و درخـواست خود را پیش او نیز مطرح نمود. عبداللّه بن عمر هفت دینار به او داد. مرد فقیر رو به عـبداللّه کرده، گـفت: حـسنین علیهماالسلام کمک زیادی به من کردند، تو چرا به این مقدار؟ عبداللّه بن عمر جواب داد: تو مرا با آن دو بزرگوار مـقایسه می کنی؟! آنان از چهره های درخشان دانش اند، و بذل و بخشش زیادی دارند.[[29]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn29)

از این برخورد زیبای امام مجتبی علیه السلام بـا آن مرد فقیر چند نـکته و مـطلب اساسی به دست می آید:

الف)سفارش امام حسن علیه السلام به سائل که باید توجه به نیازمندی خود داشته باشد و بی دلیل دست نیاز به سوی دیگران دراز نکند.

ب)احترام امام حسین علیه السلام به برادر بـزرگ تر در اعطای یک درهم کمتر از برادر بزرگ تر.

ج)اعتراف عبداللّه بن عمر به بزرگواری و بخشندگی دو سبط گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشی نگرفتن او از آن دو بزرگوار.

بنابراین، جهت گیری امام مجتبی علیه السلام در چگونگی حمایت و دست گیری از یتیمان و نیازمندان بـیانگر حـساسیت و اهتمام ایشان به این امر است. و از میان سخنان ایشان چنین استفاده می شود که انسان در برابر نیازمندان و مستضعفان و مردم پیرامونش مسئول است و نباید تنها به منافع خویش بیندیشد و دچار خودپسندی شود، بـلکه بـا الهام از آموزه های ائمّه اطهار علیهم السلام در به کارگیری محبت و دست گیری از یتیمان و نیازمندان پافشاری کند.

**بارزترین نکات اخلاق اجتماعی امام مجتبی علیه السلام**

**کرامت و تعادل در بخشندگی در بیان امام علیه السلام**

»کرامت« و «جود» از صـفات خـداوند است، و او دوست دارد که بندگانش نیز به چنین صفتی آراسته باشند؛ از این رو، به طور مکرر با عناوین مختلف در آیات قرآن به مؤمنان سفارش می کند که در راه خدا انفاق و احسان کنند: «**وَأَنفِقُوا مِن مـَّا رَزَقـْنَاکم**» (مـنافقون: 10)؛ و از آنچه روزیتان کرده ایم انفاق کنـید. نـیز در جـایی دیگر می فرماید: «**وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِیرَ**» (حج: 28)؛ و به درمانده مستمند بخورانید.

همه خاندان عصمت و طهارت از این ویژگی ممتاز برخوردارند و در زیارت «جامعه کبیره» آمده اسـت: «**عـادتکم الاحـسان و سجیتکم الکرم**»؛ احسان و نیکی عادت شما و کرم و بخشش خـصلت شـماست.

امام مجتبی علیه السلام مانند جد و پدر بزرگوارش دارای این خصلت پسندیده بود. قیروانی نقل می کند: «امام حسن بخشنده و با کرامت بود و هـیچ سـائلی را رد نـمی کرد و امیدواری را ناامید نمی گردانید...»[[30]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn30)

عده ای در محضر امام حسن علیه السلام بودند. در آنـجا گفته شد: «چگونه است که شما هرگز سائل و نیازمندی را ناامید برنمی گردانید، گرچه سوار بر شتر و یا در حال رفتن باشید؟» امام مـجتبی عـلیه السلام فرمود: «مـن هم به درگاه خداوند محتاج و سائل هستم و می خواهم که خداوند مرا مـحروم نـگرداند و شرم دارم که با چنین امیدواری، سائلان را ناامید کنم. خدایی که نعمت هایش را بر من ارزانی می دارد می خواهد که مـن هـم بـه مردم کمک کنم و می ترسم که اگر بخشش خود را از مردم دریغ دارم، خداوند هم عنایتش را از مـن دریغ داشـته و مـنع نماید.»[[31]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn31) کرامت و بخشش، رشته ظریف و حساسی است که شخص بخشنده را از یک سو با خدا، بهشت و مـعنویات و از سـوی دیگـر، با مردم و اجتماع متصل می سازد. قرآن کریم، فلاح و رستگاری را از پیامدهای شیرین سخاوت و بخشش دانسته و فـرموده اسـت: «**وَمَن یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِک هُمُ الْمُفْلِحُونَ** » (حشر: 9)؛ آنان که از بخل خویش در امان مـانده بـاشند، رسـتگارانند. پس حکمت سخاوت، دست یابی به عالم بی انتها و ملکوتی و پروازی سبکبال به اوج وارستگی روحی است. این ویژگـی والایی اسـت که حتی دشمن را به تحسین وامی دارد، چه رسد به دوست.

همچنین در حدیثی دیگـر از امـام حـسن علیه السلام در تعریف «نیکوکاری » آمده است: «نیکوکاری آن است که با تأخیر نباشد و منتی در دنبال آن نیاید.»[[32]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn32)

بـا تـوجه به حدیث فوق، زمان بخشش نیز بسیار مهم است که گویا اگر مال در زمـان خـودش بـخشش نشود و به تأخیر افتد فیوضات مشموله نیز به تأخیر می افتد و بهره مندی انسان از اجرای الهی بـه تـعویق مـی افتد.

امام مجتبی علیه السلام درباره زمان بخشش، تعبیر نیکویی دارند: «بخشیدن پیش از سـؤال، از بـزرگ ترین بزرگواری هاست.»[[33]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn33)

به داستانی پندآموز و پرنکته که شخصیت بلند امام مجتبی علیه السلام و اندیشه بسی نامحدود آن حضرت را می رساند تـوجه فـرمایید: شخصی وارد محضر امام حسن علیه السلام شد و از اینکه می خواست اظهار حاجت کند از حـاضران خـجالت می کشید و نمی توانست نیاز خود را در میان جمع مـطرح کنـد. امـام علیه السلام که متوجه حضور وی و رنج درونی اش گردیده بـود بـه وی فرمود: «خواسته ات را بنویس و آن را به ما بده.» چون مرد نیازش را نوشته و به امام عـلیه السلام تـقدیم کرد، امام علیه السلام آن را خواند و با تـواضع تـمام چندین بـرابر خـواسته مـرد را به وی بخشید. برخی که شاهد صحنه بـودند، عـرض کردند: یابن رسول اللّه، این یادداشت چه پربرکت بود! امام علیه السلام فرمود: «برکتش بـرای مـا بیشتر بود؛ زیرا او ما را شایسته احسان شـمرد. آیا نمی دانید که احسان در صورتی ارزنـده اسـت که پیش از درخواست انجام گیرد. آنچه در مـقابل سـؤال داده می شود به قیمت آبروی سائل است و شاید که نیازمندی، شب را به اضطراب بین امـیدواری و نـومیدی به سر برد و نداند که آیا نـیازش بـرآورده مـی شود یا نومید باز مـی گردد و وقـتی که برای درخواست می آید انـدامش مـی لرزد و دلش ترسان است و اگر نیازش برآورده شود در برابر، آبرویش را ریخته است و این آبروریزی او از احسانی که دریافته اسـت، گـران تر تمام می شود.»[[34]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn34)

همچنان که قصه های قرآن نـکته های بـاریک تر از مو و پنـدها و درسـ های فـراوانی دارد، داستان های امامان عزیز مـا نیز همین گونه اند. در ذیل، به برخی از پیام هایی که از این داستان در شیوه نیکوکاری قابل استفاده است اشاره می شود:

1.نیازمند و طـلب کننده را از روی چـهره تشخیص دادن؛ که قرآن کریم نیز می فرماید: «**تَعْرِفُهُم بـِسِیمَاهُمْ**»(بـقره (273 :؛

2.عـطا قـبل از درخـواست؛

3.درخواست کتبی بـه جـای درخواست شفاهی برای شرمگین نشدن در جمع؛

4.عطای چند برابر به آنکه احساس می کند آبروی خود را بـا سـؤال از دسـت داده است؛

5.جلوگیری از ایجاد اضطراب و حالت بین خـوف و رجـا در فـقیر و حـاجتمند تـوسط کریم و مـعطی؛

6.توجه به شخصیت اجتماعی نیازمندان و جلوگیری از زایل شدن اعتماد به نفس آنان به سبب سؤال در جمع.

یکی از موانع مهم بر سر راه بخشش کننده، بخل است. فرد بخیل، هم خود از بـخشش امساک می کند و هم به بخشش دیگران بخل می ورزد. بخیل در پی تزریق صفت خود (بخل ) به دیگران است. در همین رابطه، قرآن کریم می فرماید: «**الَّذِینَ یبْخَلُونَ وَیأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ**» (نساء: 37)؛ کسانی که بخل می ورزند و مـردم را امـر به بخل می کنند.

امام مجتبی علیه السلام که از پیشتازان سنت حسنه «کرامت» می باشد، در نکوهش این صفت رذیله می فرماید: «بخل سرآمد همه بدی ها و زشتی هاست که محبت و دوستی را از دل ها جدا می نماید.»[[35]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn35) و در جایی دیگر، ویژگی بارز بـخیل را این گونه بازگو می فرماید: «بخل آن است که انسان هر چه را انفاق می کند، تلف بشمارد و آنچه را جمع می کند، شرف بداند.»[[36]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn36)

بنابراین، کرامت و بخشش، سالک را در مسیر صراط مـستقیم نـگه می دارد و بخل و امساک، انسان را از راه راسـت دور مـی نماید و این روایت به کنکاش تفکر بخیل می پردازد؛ چراکه بخیل تفکر مادی دارد و مطلقْ مادی می اندیشد؛ چنان که کرامت را کم شدن، و ثروت اندوزی را زیاد شدن و در نتیجه، کرامت را حرکت به سوی فقر، و جـمع مـال را حرکت به سوی شـرف مـی پندارد. اما اندیشه انسان کریم فراتر از اینهاست. طبق روایات واصله از ائمّه اطهار علیهم السلام، «لئیم از طعام لذت می برد و کریم از اطعام»؛ یعنی اندیشه وسیع الهی آن قدر روح کریم را پرورش داده که لذت را در خوراندن می یابد نه در خوردن. چنین تفکری روح انسان را بزرگ می کند و قـلب انـسان را به ملکوت پیوند می دهد.ابونعیم در حلیة الابرار تعبیر نیکویی در باب شخصیت کریمانه امام مجتبی علیه السلام دارد. او می نویسد: «حسن بن علی علیه السلام دارایی خود را با پروردگار خویش به دو بخش یکسان تقسیم نمود.»[[37]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn37)

همو آورده: «حـسن بن عـلی علیه السلام دو بـار مال اللّه را از دارایی خود خارج نمود و سه بار دارایی خود را به دو نیم کرد. نیمی را خود برداشت و نیم دیگر را در راه خدا داد، به گـونه ای که اگر دو جفت کفش داشت، یک جفت را برای خود برمی داشت و جفت دیگر را بـه نـیازمندان مـی بخشید.»[[38]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn38)

امام مجتبی علیه السلام با بینش الهی خود، کرامت و بخشش را سبب سود فراوان معنوی می دانست. و از آن رو که کلیه بـذل و بـخشش های آنها مشروع و حساب شده و به دور از افراط و تفریط بود، آن بزرگوار هرگز به خود اجازه نـمی داد که درهـمی از بـیت المال بیش از سهم خود در امور شخصی خرج کنند یا بی رویه بذل و بخشش نمایند، بلکه بخشش به افـراد بر طبق حکم خدا و مصلحت جامعه اسلامی صورت می گرفت و در دستگاه رهبری ایشان، هـیچ گونه اثری از ریخت و پاش ها و بـذل و بـخشش های متداول در حکومت ها نبود؛ حتی نزدیک ترین افراد به امام بزرگوار نیز امتیازی بر دیگران نداشتند و این همان روش پسندیده است؛ چراکه به عدالت نزدیک بوده و ظلمی به کسی نمی شود.

**متواضع و فروتن**

خضوع و خشوع از صـفات پسندیده و از مکارم اخلاق در اسلام است. قرآن مجید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «**وَاخْفِضْ جَنَاحَک لِلْمُؤْمِنِینَ**»(حجر: 88)؛ و بال عطوفت خود را برای مؤمنان فرود آور. تواضع و فروتنی از جمله اموری است که عزت آفرین است و هرچه معرفت و خداشناسی و تـوحید و عـلم و حکمت انسان بیشتر شود تواضع و فروتنی او زیادتر می گردد.

می دانیم که تکبر بشر، ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی اوست. خداوند در قرآن کریم از تکبر، به شدت بیزاری جسته و تواضع را مورد مدح و ستایش قرار داده اسـت. بـزرگان دین و زمام داران بیش از پیش باید به این صفت آراسته بوده و از تکبر دور باشند تا میان آنها و جامعه، فاصله ای به وجود نیاید. امام مجتبی علیه السلام خود در مورد تواضع فرموده است: «والاترین مقام در نـزد خـداوند کسی است که آشنا به حقوق مردم باشد و سعی در ادای آن نماید؛ و کسی که در برابر برادران دینی خود تواضع کند خداوند او را از راست گویان و شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام محسوب خواهد کرد.»[[39]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn39)

با توجه به حـدیث فـوق، شـناخت حقوق و پایبندی به آن از والاتـرین کمـالات انـسانی و ایمانی است و ادای آن بهترین راه برای رسیدن به اعتدال روحی است و پشت کردن به آن موجب سقوط و تباهی می گردد.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب نقل مـی کند: «روزی امـام حـسن علیه السلام بر جمعی از فقرا گذشت که بر زمین نـشسته بـودند و استخوان هایی را در دست داشتند که ذرات گوشتی را در آنها یافته و می خوردند. هنگامی که امام حسن علیه السلام را دیدند، از او خواستند که با آنان هم غذا شود. حـضرت بـدون درنـگ نشسته، مشغول به خوردن غذا شد و فرمود: خداوند افراد مـتکبر را دوست نمی دارد. سپس از آنان خواست که با او به خانه اش بروند و به آنان غذا و پوشاک بخشید.»[[40]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn40) امام مجتبی علیه السلام که خـود مـؤدب بـه آداب الهی بودند و الگوی کامل انسان ها می باشند، پیروان خود را نیز به آداب نیکو و پسـندیده دعـوت کرده اند. این نکته، روشن می کند که انسان با فروتنی و خشوع می تواند به اوج کمال برسد و با تکبر به جـای بـالا رفـتن، با سر به زمین می خورد.

**صبور**

تجارت عینی انسان ها به خوبی نـشان داده اسـت که صـبر، بردباری، تحمل و حفظ آرامش در مقابل طوفان حوادث، یکی از بزرگ ترین سرمایه های جان آدمی است و شخصیت انـسان بـا صـبر، آبیاری می شود.

آیات قرآن مجید درباره صبر، و کمّیت و کیفیت آن، بسیار است و برای فرد صبور و شـکیبا اجـر بی شماری در نظر گرفته شده است. «**سَلاَمٌ عَلَیکم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ**» (رعد: 24)؛ درود خـداوندی بـر شـما باد، که در مقابل صبر و شکیبایی (که به عمل آوردید) عاقبت به خیر شدید. ملائکه در هنگام ورود بهشتیان، صـفت صـبرآنان رامایه این کامیابی می خوانند.«**وَلَنَبْلُوَنَّکمْ بِشَیءٍ مِنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبـَشِّرِ الصـَّابِرِینَ الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُصِیبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّـا اِءلَیهِ رَاجِعونَ أُولَـئِک عَلَیهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَـئِک هُمُ الْمـُهْتَدُونَ**»(بـقره: 155ـ157)؛ البته شما را به چیزهایی همچون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعـت بـیازماییم و بـشارت و مژده بر بردباران بده، آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار می شوند صبوری پیش گرفته و گـویند: مـا بـه فرمان خدا آمده و به سوی او رجوع خواهیم کرد، آنان هستند که درود و رحمت پروردگارشان بـرای آنـان نازل می شود و آنان هدایت یافتگان هستند.

امام دوم شیعیان درباره سودبخشی و اثربخشی «صبر» می فرماید: «ما و دیگر تـجربه کنندگان آزمـوده ایم هیچ چیز را سودبخش تر از صبر و هیچ چیز را زیان بخش تر از نبودن آن ندیده ایم، همه کارها با صـبر مـداوا می شود، ولی آن با چیزی جز خودش مداوا نـمی شود.»[[41]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn41) امـام مـجتبی علیه السلام از مردم و روزگار به قدری خیانت، تـوطئه و پیمـان شکنی و... تحمل کرد که در میان رهبران تاریخ کسی همپای او نیست. او همه این ناملایمات را با صبر عظیم مـتحمل شـد و شرایط نامساعدی را که از همه سو احـاطه اش نـموده بود بـا حـکمت سـرشار و کارآزمودگی تمام، طی کرد. او هرگز تسلیم غـضب و احـساسات نشد و در برابر حوادث خود را نباخت و هیچ عاملی جز یاری دین و برافراشتن پرچم قرآن و بـلند آوازه سـاختن دعوت اسلام، نتوانست او را برانگیزد. در روایتی آمـده است: از ایشان سؤال شـد: حـلم چیست؟ آن حضرت فرمود: «فرو خوردن خـشم و مـالک نفس خویش بودن.»[[42]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn42)

حلم بالاتر از صبر است و کسی جز انبیا علیهم السلام به طـور مـطلق به آن دست نیافت. طبق فـرمایش فـوق، حـلیم بودن یعنی تـعادل در غـصب مالکیت بر نفس انـسانی، که مـالکیت نفس به صراط مستقیم الهی هدایت شده است. در جایی دیگر، امام حسن علیه السلام رمـز مـوفقیت پیامبران الهی را مدارا و حلم آنان بـیان فـرموده اند: «خدای مـتعال پیامـبران خـویش را به خاطر مدارای زیادشـان بادشمنان دین،برخلقتش برتری داده است.»[[43]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn43)

در شیوه تربیتی امام حسن علیه السلام بر این روش بسیار تأکید شده است و اساسا حلیم بودن یکی از ویژگـی های مـمتاز آن امام همام می باشد.روزی امام حـسن عـلیه السلام در حـالی که سـوار بـر مرکب خویش، در یکی از مـعابر حـرکت می نمود، با مردی از اهالی شام مواجه شد. آن مرد تازه وارد به محض اینکه چشمش به امام عـلیه السلام افـتاد و او را شـناخت، از آن رو که در اثر تبلیغات وسیع معاویه و فضاسازی وی عـلیه اهـل بیت پیامـبر صـلی الله علیه و آله سـابقه ذهـنی بدی نسبت به این خاندان پاک داشت، بی درنگ شروع به لعن و نفرین نمود و سخنان ناشایستی را نثار امام علیه السلامکرد. حضرت در همان لحظه با صبر و بردباری تمام سخنان زشت و دشنام های نـاروای او را با سکوت تحمل می کرد و خشم خود را فرو می برد تا اینکه مرد شامی خاموش شد. آن گاه حضرت امام حسن علیه السلام با سلام بر آن مرد، با لبخندی ملیح که حاکی از صفای دل آن جـناب بـود و در حالی که مهر و عاطفه و محبت در چشمان مقدس و سیمای نورانی اش موج می زد، لب به سخن گشوده و به آرامی فرمود: ای مرد، به گمانم شما در این شهر غریبی و چه بسا امر بر تو مشتبه شـده بـاشد که لعن و نفرین می کنی. چنانچه نیازمند خشنودی هستی، تو را خشنود می کنیم؛ اگر نیازمند و محتاجی، نیازت را برطرف می سازیم و اگر از ما راهنمایی، بخواهی تو را ارشاد مـی کنیم و چـنانچه در جابه جایی خود مساعدت می خواهی کمـکت مـی کنیم؛ اگر گرسنه ای، سیرت می کنیم و اگر برهنه ای، تو را جامه می پوشانیم و تو را بی نیاز می کنیم و اگر آواره و بی پناهی، پناهت می دهیم و چنانچه حاجت دیگری داری برمی آوریم و اگر بار سفرت را بـسته ای، تـا زمان رفتنت از تو پذیرایی مـی کنیم؛ زیرا جـایگاه پذیرایی و مهمانی وسیعی داریم و از جهت مال هم در مضیقه نیستیم. آن مرد پس از شنیدن این مطالب متأثر شد و گریه کرد و گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه و جانشین واقعی خداوند در روی زمینی؛ خداوند خود می داند که امامت و رسـالتش را چـه جایی قرار دهد. تو و پدرت منفورترین چهره در نزد من بودید و لیکن با این برخورد، شما بهترین مخلوق در نزد من شدید و شما را می ستایم. آن گاه مرکب خود را به سوی خانه امام مجتبی علیه السلام روانـه کرد و در خـانه آن حضرت تـا زمان رفتنش میهمان بود و از معتقدان و محبان آن بزرگوار گردید.[[44]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn44)

آیا اگر حلم امام علیه السلام نبود و آن حضرت در برابر دشنام های او بـرخورد می نمود، چنین نتیجه ای حاصل می شد؟ امام حسن علیه السلام جایگاه حلم و خشم را مـی شناخت؛ حـلم در راه خـدا و خشم در راه او.

**ارزش عفو در کلام امام**

خداوند متعال «عفُوّ» است؛ یعنی عفو می کند و در می گذرد. گذشت، اغماض و چشم پوشی از صفات مـؤمنان اسـت که گذشت و اغماض و چشم پوشی پروردگار عالم از گناه انسان را به دنبال دارد. امامان ما در این صفت نـیز گـوی سـبقت را از دیگران ربوده بودند. قرآن کریم در این باره می فرماید: «در مقابل خطاکار برای عقوبت و تنبیه عجله نکن و در فاصله خـطا و تنبیه برای عذرخواهی راهی و فرصتی بگذار.» (انشراح: 6)

یعنی صفت گذشت نیاز به حـلم و صبر دارد و بدون آن امکان پذیر نـیست. مـا همان گونه که از دیگران انتظار عفو و گذشت داریم، خود نیز باید بدان آراسته باشیم. و هرگز در مؤاخذه و عقوبت تقصیرکاران شتاب نکنیم، بلکه راه جبران و پوزش خواهی را فراروی آنان هموار نماییم. اکنون به یک رفتار اصلاح گرایانه و آمیخته بـا تنبیه از پیشوای دوم شیعیان اشاره می کنیم که در برخورد با یک فرد خطاکار در پیش گرفته است.

روزی شخصی به حضور آن رهبر وارسته آمد و گفت: فلانی از شما بدگویی می کند. امام علیه السلام ناراحت شد و با چهره ای درهم کشـیده بـه وی فرمود: «تو مرا به زحمت انداختی؛ چون از اینکه غیبت یک مسلمان را شنیدم باید نخست برای خودم استغفار کنم و از اینکه تو می گویی آن شخص با بدگویی از من مرتکب گناه شده، باید برای او نـیز اسـتغفار نمایم.»[[45]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn45) این حدیث به خوبی شخصیت امام علیه السلام در باب عفو و گذشت را به نمایش می گذارد و به سالکان راه آن حضرت می آموزد از آنها که پشت سر ایشان بدگویی کنند نیز درگذرند و حتی برای آن بدگویان طـلب بـخشش و عفو از درگاه خداوند نمایند.

مجلسی می گوید: امام حسن علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزیز و باجلال، پیامبر خود را به بهترین ادب ها تربیت کرد و فرمود: «گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گـردان»[[46]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn46) و چـون فـرمان او را دریافت، فرمود: «و آنچه را پیامبر بـه شـما داد، آن را بـگیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید»[[47]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn47) و به جبرئیل فرمود: عفو چیست؟ گفت: اینکه با هر که از تو برید، بپیوندی؟ و به هر که تو را محروم کرد، عـطا کنـی؛ و از هـر که به تو ستم کرد، گذشت کنی. پس چون پیامبر آن را انـجام داد، خـداوند به او وحی فرمود: «و حقا که تو را خلقی بزرگ است» (قلم: 4).این است رهنمودهای قرآنی امام مجتبی علیه السلام. به راستی امامان مـا جـز بـه قرآن عمل نکردند و همه جا از قرآن درس گرفته و همواره در مکتب آن زانـو زدند.

اکنون به بخشی دیگر از کلام امام درباره عفو که در ضمنِ داستانی بیان شده است توجه نمایید: یکی از غلامان خـدمتگزار امـام حـسن مجتبی علیه السلام مرتکب خیانتی شد که سزاوار کیفر بود. حضرت دستور داد تا وی را تـنبیه نـمایند. غلام در آن لحظه پیش دستی کرد و خطاب به امام علیه السلام این آیه را قرائت نمود: «**وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ**»؛ انسان های وارسته خطای گـنه کاران را عـفو مـی کنند. حضرت فرمود: بخشیدم، غلام ادامه داد: «**وَاللّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ**.» امام فرمود: تو را در راه خـدا آزاد کردم.[[48]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn48) آن شـخص بـرای امام علیه السلام آیه قرآن خواند و امام علیه السلام به هر آیه ای که او خواند یک پاداش داد؛ یکی عفو و دیگری آزادی او.

امام مـجتبی عـلیه السلام تـا آخرین لحظه زندگی پربرکت خویش در فکر تربیت و اصلاح مردم و فرزندان خویش بوده است. در وصـیت خـود به امام حسین فرمود: «ای حسین! من به تو وصیت می کنم درباره کسانی از اهـل و اولاد مـن و اهـل بیت خودت که بعد از من می مانند؛ اینکه خطاهای خطاکاران آنان را عفو کنی و نیکی هایشان را قبول نمایی و بـر آنـها مانند یک مربی باشی.»[[49]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_edn49)

آری، عفو روحیه انسان را متعادل و آرام نگه می دارد و خشم بی جا انسان را مـضطرب و نـگران و نـاآرام می سازد.

**نتیجه گیری**

حسن معاشرت، مصاحبت نیکو و خدمت به خلق از دستورات مورد تأکید قرآن کریم و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آلهو پیشـوایان معصوم علیهم السلام است. مطابق رهنمودهای امام مجتبی علیه السلام درباره آداب معاشرت و اخلاق اجـتماعی، مـسلمانان بـاید در ارتباط های اجتماعی از رفتارهای پسندیده و نیکو برخوردار باشند و تنظیم شدن رفتار انسان با دیگران در اجتماع بـر اسـاس مـعیارهای مادی، کاری بس خطاست؛ چراکه انسان از بعد بسیار مهمی که همان بعد رابـطه عـاطفی است دور می ماند. بررسی کلام و گفتارهای گهربار امام حسن علیه السلام با محوریت آداب معاشرت و تعلیمات ایشان در این زمینه برای دسـت یابی بـه بهترین شیوه زندگی اجتماعی حایز اهمیت است؛ چراکه امام حسن علیه السلام نمونه انـسان کامـل بوده و الگوگیری از رهنمودهای ایشان، همان الگوپذیری از بـیانات و رهـنمودهای رسـول خداست و امام مجتبی علیه السلام نیز همچون رسـول خـدا صلی الله علیه و آله الگوی تمام نمای عطوفت و مهربانی و حسن معاشرت بوده اند. از همین روست که امام مجتبی علیه السلام، پس از پیامبر و حـضرت عـلی علیه السلام سودمندترین، خادم ترین و خوش خلق ترین افراد جـامعه نـسبت به تـوده های انـسانی مـحسوب می شود. آن حضرت از نظر مادی و معنوی فـوق العاده در این راه کوشـیدند و در طریق بی نیاز کردن مردم از فقر فرهنگی و اقتصادی و زنده کردن ارزش های والای الهی و انسانی و رهـانیدن مـحروم از قید و بندهای ستم و خیانت بزرگ ترین رنـج ها را به جان خریدند. بـارزترین نـکته در کلام زیبای ایشان در باب آداب معاشرت کرامـت و جـود و بخشش بسیار ایشان بود که آن امام را به صفت «کریم اهل بیت» مزین نمود.

**پی نوشت ها**

[[1]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref1) سلیمان کامل، حسن بن علی الدراسـة و التـحلیل، ص 26.

[[2]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref2) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 190.

[[3]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref3) احمدبن عبداللّه طبری، دلائل الامامة، ص 56.

[[4]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref4) حسن بن علی، تفسیر الامام العسکری، ص 331.

[[5]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref5) محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تحقیق محمدجواد الفتیه، ج 1، ص 331.

[[6]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref6) همان.

[[7]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref7) حسن بن شـعبه حـرّانی، تحف العقول، ص 408.

[[8]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref8) ناصر مکارم شیرازی و هـمکاران، تـفسیر نمونه، ج 3، ص 431.

[[9]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref9) حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 407.

[[10]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref10) محمدبن محمد نعمان مفید، امالی، تحقیق حسین استادولی، ترجمه علی اکبر غفاری، ص 26.

[[11]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref11) میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 8، ص 211.

[[12]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref12) حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 404.

[[13]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref13) مـحمدباقر مـجلسی، همان، ج 78، ص 115.

[[14]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref14) حسن بن شعبه حـرّانی، هـمان، ص 404.

[[15]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref15) همان، ص 408.

[[16]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref16) نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه 31.

[[17]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref17) حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 390.

[[18]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref18) حسن بن ابی الحسن دیلمی، اعلام الدین، ص 137.

[[19]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref19) محمدباقر مجلسی، همان، ج 75، ص 113.

[[20]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref20) حسن بن مؤمن شبلنجی، نورالابصار، ص 123.

[[21]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref21) حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، ص 270.

[[22]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref22) عـزیزاللّه عـطاردی، مسند الامام المجتبی علیه السلام، ج 4، ص 668.

[[23]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref23) حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 404.

[[24]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref24) محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 10.

[[25]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref25) علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة و معرفه الائمة، ج 20، ص 194.

[[26]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref26) حسن بن مؤمن شبلنجی، همان، ص 111.

[[27]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref27) محمدبن علی ابن شهر آشوب، همان، ج 2، ص 156.

[[28]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref28) عباس قـمی، مـنتهی الآمال، ص 312.

[[29]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref29) ابن قتیبه دینـوری، عیون الاخبار، ج 3، ص 140.

[[30]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref30) عزیزاللّه عطاردی، همان، ص 134.

[[31]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref31) محمدباقر مجلسی، همان، ج 43، ص 342.

[[32]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref32) همان، ج 78، ص 116.

[[33]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref33) همان، ص 113.

[[34]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref34) حسن ابطحی، امام مجتبی علیه السلام، ص 185.

[[35]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref35) مصطفی موسوی، الروائع المـختاره، ص 116.

[[36]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref36) باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسن علیه السلام، ج 1، ص 319.

[[37]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref37) عباس قمی، همان، ص 312.

[[38]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref38) ابوحامد ابـن ابـی الحدید، جـلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 3.

[[39]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref39) باقر شریف القرشی، همان، ج 1، ص 309.

[[40]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref40) محمدبن علی ابن شهر آشوب، همان، ج 4، ص 23.

[[41]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref41) عزالدین ابن ابی الحدید، همان، ج 1، ص 159.

[[42]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref42) حسن بن شـعبه حـرّانی، همان، ص 225.

[[43]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref43) محمدباقر مجلسی، همان، ج 72، ص 401.

[[44]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref44) محمدبن علی ابن شهر آشوب، همان، ج 3، ص 19.

[[45]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref45) علی بن عیسی اربلی، هـمان، ج 1، ص 575.

[[46]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref46) اعـراف: 199.

[[47]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref47) مـحمدباقر مجلسی، همان، ج 78، ص 114.

[[48]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref48) محمدباقر مجلسی، همان، ج 43، ص 352.

[[49]](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/94757/%D8%A2%D8%AF%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D8%B1%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%AA%D8%A8%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/?SearchText=%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B3%D9%86&LPhrase=" \l "_ednref49) همان، ج 44، ص 21.